

بازنگاهی به فلسفه هنر در اندیشه فلوپتین

چکیده

فلسفه هنر یکی از شاخه‌های فلسفه مضاف بوده که در دوران معاصر بحث و نظر فراوانی پیرامون آن شکل گرفته است. این مهم در آرای فلوپتین چنان با مبانی متافیزیکی او پیوند خورده که مباحث درخور توجهی را در مورد هنر و آثار هنری رقم زده است. پژوهش حاضر که با هدف مطالعه آراء و اندیشه‌های فلوپتین در مورد مهم‌ترین مباحث فلسفه هنر بنا نهاده شده، در رویکردی کیفی، از روش تحلیلی توصیفی و نیز از تکنیک‌ها و ابزارهای موجود در روشهای تحلیل اسنادی الهام گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان داد که در نظر فلوپتین هنر یعنی تقلید از ایده یا مثل افلاطونی و هنرمند به دلیل وصول به آن عالم، زیبایی معقول آن را در عالم محسوس می‌آفریند. همچنین آثار هنری بازتاب دهنده زیبایی ایده‌ها بوده و ویژگی آنها مانند نظم و ترتیب، عشق، خلاقیت و تقلید از ایده‌ها را منعکس می‌سازد. فلوپتین آثار هنری را با نظر به تقابل و جایگاه اراده انسانی در خلق آنها تقسیم بندی نموده و در نهایت، قوه خیال را واسطه میان عوالم فوق محسوس و محسوس در خلق آثار هنری می‌داند.

واژگان کلیدی: فلوپتین، زیبایی، هنر، ایده، خیال، هنرمند

مقدمه

فلسفه هنر یکی از شاخه‌های فلسفه مضاف بوده که در دوران معاصر بحث و نظر فراوانی پیرامون آن شکل گرفته است. فلاسفه دوران باستان، مباحث فلسفه هنر را ضمن سایر مباحث فلسفی خویش بررسی می‌کردند. در طول تاریخ فلسفه، تمامی مباحث فلسفی در مورد هنر متأثر از افلاطون است. فلوپتین که یکی از سرآمدان فیلسوفان نوافلاطونی است، فلسفه هنر خویش را به طور خاص دنباله فلسفه افلاطون و تفسیر آن می‌داند (Zovko, 2018, p.149).

فلسفه هنر فلوپتین متأثر از سه امر اساسی در آثار افلاطون می‌باشد که فلوپتین آنها را تفسیر نموده و یا تحلیل فلسفی جدیدی در مورد آنها ارائه می‌دهد. این موارد عبارت‌اند از: تشبیه خورشید در کتاب ششم جمهوری، قطعاتی از رساله تیمائوس در مورد صانع عالم و سخنرانی دیوتیما در رساله مهمانی که صراحتاً بیان می‌دارد عشق به زیبایی و هنر، به وجود آورنده آثاری ماندگار است (Gerson, 2010, p.20). از این جهت فلوپتین مباحث مربوط به فلسفه هنر را که از دوران افلاطون مسکوت مانده بود، با رویکردی جدید دوباره وارد مباحث فلسفی نمود (آژند، 1374).

واقعیت این است که میزان تاثیر پذیری فلوپتین از افلاطون مسأله‌ای بسیار مشکل بوده و نیازمند بررسی‌های دقیق است در این مقاله صرفاً اشاره‌ای گذرا به مسأله هنر نمودم. برخی از پژوهشگران جدید بر آنند که فلوپتین دیدگاه‌های خویش را به افلاطون نسبت می‌دهد و در واقع برخی از این نظریات در آثار و محاورات افلاطون یافت نمی‌شود علی‌ای حال این مسأله نیازمند پژوهش‌های دقیق و مستقلى است

ص31) و آن تبیین حقیقت وجودی موجودات محسوس و زیبایی‌های آن با نظر به عالم مجرد از ماده و مثل افلاطونی می‌باشد.

مهم‌ترین ویژگی فلسفه هنر فلوپتین، ارتباط دادن زیبایی آثار هنری محسوس با ایده‌ها و زیبایی‌های آنهاست (Zovko, 2018, p.149). فلوپتین جهان محسوس را با تمام زیبایی‌های موجود در آن، ناشی از خلقت هنرمندی آگاه یعنی ایده‌ها می‌داند (Menn, 2001, p.240). از این جهت فلسفه هنر ارتباط وثیقی با مبانی متافیزیکی پیدا می‌کند. به گونه‌ای که تا پیش از فلوپتین، هیچ یک از فلاسفه باستان، هنر را با مبانی متافیزیکی بررسی فلسفی نکرده و او اولین کسی است که هنر را با متافیزیک یکی دانسته است (Aphrodite, 1986, p.98).

پژوهش حاضر که با هدف مطالعه آراء و اندیشه‌های فلوپتین در مورد مهم‌ترین مباحث فلسفه هنر بنا نهاده شده، در رویکردی کیفی، از روش تحلیلی توصیفی و نیز از تکنیک‌ها و ابزارهای موجود در روش‌های تحلیل اسنادی الهام گرفته است. اگرچه تحقیق مستقلی با نظر به هدف نوشتار حاضر در بانک‌های اطلاعاتی یافت نمی‌شود اما برخی از تحقیقات نزدیک به این پژوهش را می‌توان به شرح زیر معرفی نمود:

شیرازی و موسوی‌لر (1395) در مقاله‌ای با عنوان «بازتاب آراء فلوپتین در زیبایی‌شناسی هنر ایرانی_اسلامی» با هدف بررسی آراء فلوپتین در باب هنر و بازتاب آن در زیبایی‌شناسی هنر اسلامی ایرانی و با تأکید بر حوزه کتاب آرای و معماری به این تحقیق همت گمارده است. بدیهی است که این تحقیق اولاً با تأکید بر حوزه کتاب آرای و معماری به موضوع هنر پرداخته و ثانیاً بدون نظر داشتن دغدغه‌های فلسفی، آن را مورد مذاقه قرار داده است.

نصیری بروج (1387) نیز در مقاله‌ای با عنوان «زیبایی محسوس در فلسفه فلوپتین» به صورتی گذرا تنها به مبحث زیبایی محسوس از نگاه فلوپتین پرداخته و سایر محورهای فلسفه هنر را مورد مطالعه قرار نداده است. پس از تعریف هنر و انواع آن از نگاه فلوپتین، به ویژگی‌های اثر هنری و مختصات هنرمند و برخی مباحث مرتبط با زیبایی آثار هنری و منشأ آن پرداخته خواهد شد.

1- تعریف هنر

در آثار فلوپتین نمی‌توان تعریف منطقی و دقیقی از هنر یافت. با وجود این طبق مبانی او می‌توان گفت که هنر هماهنگی موجودات محسوس با ایده‌ها و زیبایی مطلق آنهاست. از این رو هنر عروج روحانی هنرمند از محسوسات به معقولات (Zovko, 2018, p.156) جهت هماهنگ نمودن و تطبیق کردن زیبایی موجودات جسمانی با زیبایی کامل ایده‌ها و موجودات مافوق محسوس است که خود آنها نیز به دلیل بهره‌مندی از احد، زیبای بالذات هستند: «هنر تقلید از طبیعت نیست. هنر ها از عین پدیده‌های طبیعی تقلید نمی‌کنند بلکه به سوی صور معقول

در مورد مبانی متافیزیکی فلوپتین حتی Commented [A2]: الامکان در این مقاله بحث نموده ام بحث بیشتر در این زمینه و هر یک از قسمت‌های آن پژوهش مستقلی می‌طلبد مانند مسأله شر مسأله زمان که در مورد برخی از آنها مقالات مستقلی نگاشته ام

اصلاح شد: Commented [A3]:

Commented [H4]: اگر چنین تعریفی برای هنر موجه باشد، باید هر موجودی در این عالم را از مصادیق هنر دانست، چرا که موجودات عالم محسوس معلول موجودات عالم بالا هستند و معلول با علت هماهنگی تام دارد، بنابراین، تعریف هنر بر تک تک موجودات این عالم صدق خواهد کرد. آیا فلوپتین موجودات این عالم را هنر می‌داند؟

در پاورقی توضیحاتی داده شد

در متن اصلی چنین است: Commented [A5]:

1. فلسفه هنر یکی از مهم‌ترین وجوه فلسفه فلوپتین می‌باشد. این مسأله تا بدان جایی است که او تقسیم‌بندی اهالی مدینه فاضله را بر اساس هنر افراد آن می‌داند (فلوپتین، 1997، ص58). فلسفه هنر فلوپتین، تأثیر زیادی بر هنرمندان ایتالیایی دوران رنسانس گذارده است (Emilsson, 2017, p.9) که بررسی آن خود پژوهش مستقلی می‌طلبد.

که طبیعت از آنها بر می آید، صعود می کنند و آثار خود را به تقلید از آنها پدید می آورند.» (فلوطین، 1366، ج 2، ص 758).¹

از دیدگاه فلوپتین کل عالم مجموعه ای منظم و به هم پیوسته است که مخلوق عنایت و مشیت الهی است (کاپلستون، 1380، ص 541). به دلیل تشکیکی بودن مراتب وجودی و نزول از شدت به ضعف در قوس نزولی و سیر عروجی دوباره روح انسانی از عالم طبیعت به سوی موجودات مجرد و عالم ایده ها، هنر، هماهنگ نمودن زیبایی موجودات این جهانی، با زیبایی مطلق ایده ها در سیر صعودی روح به سوی زیبایی مطلق است.

همه امور جسمانی معلول عالم اعلی و مجرد از ماده است. بنابراین تمامی هنرها مسبوق به تحقق سابق در عالم ایده ها بوده و متناسب با آن عالم می باشند. در مقابل، هنر متنافی و متناقض با ایده ها وجود ندارد (فلوطین، 1997، ص 501). **سئوالی** که مطرح می گردد این است که دلیل نازیبائی و زشتی یا قصور برخی موجودات مادی چیست؟ پاسخ فلوپتین آن است که تمامی قصور و ضعف موجود در میان موجودات جسمانی، ناشی از قصور اجسام طبیعی و مادی (فلوطین، 1997، ص 501) یا ضعف بهره مندی از ایده هاست. به بیان دیگر، امور قبیح و زشت از نیروی الهی (ایده ها) دور بوده و از آن بهره ای ندارد (زشت مطلق) (فلوطین، 1366، ج 1، ص 113). نتیجه اینکه از دیدگاه فلوپتین، تمامی آثار هنری و زیبایی آنها به جهت بهره مندی از ایده ها بوده و اساسا اثری هنری که مطابق عالم والا نباشد، وجود ندارد.

با نظر به نکات فوق می توان گفت که هنر یعنی هماهنگ نمودن زیبایی جسمانی با زیبایی معقول ایده ها که اثر هنری در نتیجه این فرآیند تولید می شود یا به وجود می آید طبق این مبنا، هر شیء زیبای جسمانی که حاکی از زیبایی آن عالم باشد، هنری است.

نکته شایان توجه در فلسفه هنر فلوپتین، بررسی نشدن جنبه های سلبی و مدموم آثار هنری است. مثلا افلاطون در آثار خویش برخی از اقسام هنر و هنرمندان را به شدت نکوهش می کند. او اشعار شاعران را خالی از شناخت و معرفت حقیقی می داند و خود شاعران نیز در نظر او افرادی هستند که از محتویات سخنان خویش ناآگاه اند (افلاطون، 1398، ج 1، ص 16). از این رو مسأله این است که هنرهای چینی چه جایگاهی در نظام فلسفی فلوپتین دارند؟ مثلا هنرهائی مانند برخی از اشعار مدموم شاعران یا تصاویر نقاشی یا عکاسی که صرفا حاکی از امور مدموم جسمانی بوده و سختی با عالم ایده ها ندارد یا موارد بسیار دیگر را چگونه می توان هماهنگی میان زیبایی جسمانی با زیبایی الوهی در نظر فلوپتین دانست؟ این گونه آثار هنری اساسا سختی با عالم والا و زیبایی های مطلق آن ندارند. بنابراین تبیین فلوپتین از هنر صرفا شامل هنری معنوی می گردد و شامل اقسام دیگر هنر و آثار هنری نیست.²

Commented [H6]: چون نازیبایی و زشتی امری نسبی است ولی به صورت مطلق چیزی جز سازگاری مادون با موفق و زیبایی وجود ندارد، بنابراین، باید گفت که به صورت مطلق، همه ی موجودات هنر هستند و اگر امری ضد هنر یا یا غیر هنری وجود دارد، مانند شر امری نسبی و اضافی است. آیا این مطلب در کلام فلوپتین مورد اشاره قرار گرفته است؟
فلوطین در مورد مسأله شر نظریه خاصی دارد که خلاصه آن شر بودن ماده و هیولی است. تمام نکاتی که از آثار فلوپتین در مورد زیبا نبودن برخی محسوسات می توان یافت همین است که در متن مقاله آورده شده

1. به نظر می رسد که لازمه دیدگاه فلوپتین آن است که همه موجودات محسوس به دلیل معلول موجود مجرد بودن، آثار هنری هستند. هر چند خود او صرفا بر آثار هنری و زیبایی آنها متمرکز می گردد و سعی در تبیین نسبت آنها با موجودات ما فوق محسوس می کند.
2. در ادامه می آید که فلوپتین رقص را نیز از جمله آثار هنری می داند (فلوطین، 1366، ج 1، ص 569). چگونه می توان رقص (به ویژه برخی از اقسام جدید و معاصر) را هماهنگی موجود جسمانی با زیبایی های عالم ایده ها دانست؟

اینکه فلوپلین به تقلید از ایده ها بودن آثار هنری تأکید می کند، با برخی میانی او سازگار نیست. مثلاً فلوپلین، فیدپاس مجسمه ساز و ساختن پیکره زئوس را به عنوان نمونه ای از تقلید جسمانی از ایده ها یا نیک محض بیان می دارد. ولی مسأله این است خدای احد در نظر فلوپلین مجرد از ماده بوده و به هیچ وجه مقید و محدود نیست (فلوپلین، ۱۳۶۶، ج ۲: ص ۱۰۸۶)، لذا اساساً به دلیل مجرد و نامحدود بودن، امکان تحقق مرتبه ای جسمانی برای او ممتنع است. بنابراین در همه موارد امکان تقلید از ایده ها یا **موجودات مجرد** وجود ندارد و برخی موارد دیگری که فلوپلین تقلید از ایده ها یا نیک محض می داند، صحیح نیست.

2- انواع هنر

هنر از وجوه متعددی توسط فیلسوفان هنر تقسیم بندی می گردد که هر یک از این تقسیم ها بر بخشی از وجوه فلسفی هنر تأکید می نماید. با نظر به اینکه فلسفه هنر فلوپلین، به شدت تحت تأثیر نظریات متافیزیکی اوست، تقسیم بندی انواع هنر از دیدگاه او با نظر به میزان تأثیر گذاری اراده انسانی در به وجود آمدن آثار هنری بوده است. هنر از این جهت به دو قسم کلی تقسیم می گردد:

الف) هنرهایی که بدون یاری گرفتن از نیروها و اسباب طبیعی به وجود می آیند. هنر معماری، مجسمه سازی و به طور کلی ساختن هر اثر هنری توسط انسان از جمله این موارد هستند (فلوپلین، ۱۳۶۶، ج ۱، صص ۵۶۵-۵۶۴). مقصود فلوپلین از این قسم، هنرهایی هستند که صرفاً وابسته به اراده انسانی می باشند و عوامل دیگری مانند نیروهای طبیعی در این زمینه دخیل نیستند. رقص از نمونه های هنری دیگر این قسم می باشد. مثلاً رقص گروهی زیبا که هر حرکت ارادی رقصنده ای در زیبایی کلی آن موثر است (فلوپلین، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۵۶۹). این چنین هنری، صرفاً معلول اراده اعضاء آن گروه است و عامل طبیعی یا خارجی دیگری تأثیری ندارد. چه اینکه هنر نقاشی نیز از جمله این موارد است (فلوپلین، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۷۸۷) که صرفاً با حرکات ارادی نقاش پدیدار می گردد.

ب) هنرهایی که علاوه بر اراده انسانی، عوامل دیگری مانند نیروهای طبیعی در آفرینش آنها تأثیر گذار است. مثلاً هنر پزشکی و کشاورزی که اراده و عامل انسانی با کمک سایر عوامل طبیعی و خارج از اراده انسانی، در بدن های بیماران یا زمین های کشاورزی تأثیراتی می گذارند و سبب به وجود آمدن آثار هنری می گردند. هم چنین هنرهای بلاغت، سخنوری، موسیقی و فنون دیگری که تأثیراتی در روح انسانی می گذارند و او را به سوی نیکی یا بدی رهنمون می کنند، از جمله این اقسام هستند (فلوپلین، ۱۳۶۶، ج ۱، صص ۵۶۴-۵۶۵). هر چند اساس این موارد هنری ناشی از اراده انسانی است، ولی تأثیر گذاری آنها در روح انسانهای دیگر، معلول عللی خارج از اراده هنرمند است. هنر پیش گوئی را نیز می توان از جمله این اقسام دانست. زیرا که انسان پیش گو با استفاده از نظام علّیت موجود میان موجودات عالم، آینده را پیش بینی می کند (فلوپلین، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۹۴).

در نظر فلوپلین گردش آسمان و کیهان و به طور کلی عوامل طبیعی تأثیرات بسیاری بر زندگی انسانها دارند. مثل اینکه انسان سیاه پوست یا سفید پوست یا... متولد گردد، ناشی از عوامل خارج از اراده انسانی است (فلوپلین، ۱۳۶۶، ج ۱، صص ۵۶۴-۵۶۵). این قسم هنرهایی هستند که علاوه بر اراده انسانی، عوامل طبیعی نیز در به وجود آمدن آنها تأثیر گذار هستند. با این همه، گرچه ممکن است مصادیق فوق از این دو دسته آثار هنری، قابل مناقشه باشند؛ اما بی گمان اصل تقسیم بدون اشکال بوده و تردیدی در آن وجود ندارد.

Commented [H7]: آیا فلوپلین خدای احد را هم در زمره ی ایده ها برمی شمرد؟ آیا همین اشکال درباره ی عقول که آنها هم مجرد هستند، مطرح نمی شود؟

فلوپلین احد را در زمره سایر مجردات نمی داند بلکه احد در نظر مرتبه ای فوق هستی نامحدود و لایتناهی هست

در مورد اشکال دوم می توان گفت که فلوپلین معلول را سایه علت می داند بنابراین معلول منعکس کننده و تنزل یافته علت می باشد

فلوپلین چنین می پندارد که در این پژوهش **Commented [A8]:** مورد نقادی قرار گرفته است

کاملاً مشخص است که به دلیل تأثیر بسیار زیاد فلسفه هنر فلوپتین از مبانی متافیزیکی او، تقسیم بندی هنر نیز در پرتو، رابطه اراده انسان با مخلوقات و کل هستی مورد بررسی قرار گرفته است. به بیان دیگر تقسیم بندی هنر صرفاً از جهت جسمانی آن و با قطع نظر از نظام هستی مورد نظر فلوپتین نیست.

3- ویژگی های اثر هنری

با نظر به تبیینی که فلوپتین از هنر و اثر هنری ارائه می دهد، ویژگی های ذیل را می توان برای یک اثر هنری از نگاه او بیان نمود:

الف. نظم و ترتیب: داشتن نظم و ترتیب از مهم ترین ویژگی های اثر هنری بوده و در صورت نبود نظم و ترتیب، اثر هنری معنایی نخواهد داشت. اساساً نظم و ترتیب در یک اثر هنری، به وجود رابطه علیت میان هنر و هنرمند یا وجود چنین رابطه ای در میان اجزای یک شی می باشد. مثلاً هنر پیشگوئی ناشی از رابطه منظم میان اجزاء عالم (یا همان نسبت علیت) می باشد (فلوپتین، 1366، ج 1، ص 294). هم چنین به وجود آمدن عالم از سوی خداوند واجد این ویژگی هنری است. به عبارتی؛ برخلاف آثار هنری انسانها که مسبوق به تفکر و تحصیل مجهول از طریق معلوم می باشد اما در مورد خالق عالم چنین تکلفی وجود ندارد (فلوپتین، 1366، ج 1، ص 267). اینکه هنر با کدامیک از حواس انسانی ادراک شود، نظم و ترتیب مندرج در آن نیز متفاوت خواهد بود. مثلاً نظم و ترتیب موجود در الحان موسیقی منجر به زیبایی این هنر در نظر انسان و گوش نوازی آن می گردد. هم چنین در مورد هنرهائی که با قوه باصره ادراک می شود، تناسب یا نظم موجود در میان اجزاء آن، در زیبایی اثری هنری تعیین کننده است (فلوپتین، 1997، ص 86) مانند نقاشی یا قشای زیبا که در ابعادی کاملاً متناسب به وجود آمده است. هم چنین تناسب اجزای یک بناء یا معماری که منجر به زیبایی یا حسن آن می گردد (فلوپتین، 1997، ص 502).

ب. خلاقیت: آثار هنری با تمام مصادیق و انواع آن، معلول هنرمندی خاص می باشند که خلاقیت ذهنی او سبب به وجود آمد اثری بدیع شده است: «هنر چون کامل شود، هنری دیگر و کوچکتر که در واقع تصویری از محتوای اوست، پدید آورد که تمام اثر هنری در آن هست ولی اثری کدر و آشفته» (فلوپتین، 1366، ج 1، ص 442). از این جهت، وجود هنر در فرد هنرمند سبب ازدیاد و شدت یافتن ملکه هنری و لذا به وجود آمدن آثار هنری دیگری می گردد. هم چنین ایجاد عالم توسط روح نیز در نظر فلوپتین فعل و اثر بخشی هنری اوست (فلوپتین، 1366، ج 1، ص 495). به بیان دیگر هنرمند با خلاقیت خویش، زیبایی مجسم ایده ها را در عالم جسمانی به وجود می آورد یا آنرا خلق می کند.

ج. تقلید از ایده ها: مهم ترین ویژگی اثر هنری در نظر فلوپتین، تقلید از ایده ها و عالم مافوق ماده است. این ویژگی لازم و ضروری تمامی انواع و اقسام هنرهاست. مثلاً زیبایی یک موسیقی گوش نواز، بناء و معماری چشم نواز، طبیعی ماهر در طب خویش و ... همگی با تقلید و پیروی از ایده های هنری به وجود آمده اند (فلوپتین، 1997، ص 502). با نظر به اینکه آثار هنری موجود در عالم جسمانی، معلول ایده ها می باشند، لذا زیبایی آنها تقلیدی از زیبایی عالم معقول است. از این جهت هنرهای جسمانی، حالت بالقوه دارند و هنرهای ایده ها، بالفعل می

باشند (فلوطین، 1997، ص 154). به بیان دیگر موجود جسمانی به دلیل بالقوه بودن، از ایده ها و فعلیت محض آن تقلید می کنند.

د. عشق: مفهوم هنر در فلسفه فلوپین ارتباط زیادی با مفهوم عشق دارد؛ زیرا هنرمند به دلیل داشتن روحی لطیف، قابلیت وصول به عالم ایده ها دارد (فلوطین، 1997، ص 67). به عبارتی؛ از آنجا که روح عاشق لطیف و نازک است، چنان سختی با عالم مجردات می یابد که بر اساس آن، با دیدن زیبایی محسوس و هنر آن، **هتزاز** روحانی یافته و به عالم اعلی صعود می کند (فلوطین، 1997، ص 182). بر همین اساس در موارد بسیاری، انسانها توامان واجد دو ویژگی هنر و عشق اند؛ چراکه غالبا هنرمندان، عاشق آثار هنری خویشند و هر عاشقی نیز به گونه ای هنرور و هنرمند به شمار می رود.

ه. زیبایی: فلوپین در آثار خویش تعریفی از زیبایی ارائه نداده و صرفا برخی از مصادیق مفهوم زیبایی مثل نظم و تناسب ریاضی وار آن را بیان کرده است (Borchert, 2006, p.45). از دیدگاه فلوپین، زیبایی یعنی بهره مندی از ایده و میزان نزدیکی به آن (فلوطین، 1366، ج 1، ص 113). از سوی دیگر بیان گردید که زیبایی شی هنری نیز به تقلید از ایده و مثال افلاطونی است. بنابراین اشیاء هنری زیبا هستند و زیبایی و هنر موجود در آنها به دلیل بهره مندی و تقلید از ایده هاست. از سوی دیگر زیبایی های جسمانی نیز آثار هنری هستند. نتیجه اینکه دو مفهوم زیبایی و هنر در فلسفه فلوپین در مصادیق بسیاری متحد هستند و قرابت بسیاری میان این دو برقرار است. زیرا واجد بودن این صفات منجر به نزدیک شدن به عالم ایده ها می گردد و هر اثر هنری یقینا زیبا نیز می باشد.

4- کاربرد قوه خیال در آفرینش اثر هنری

بیان شد که در نظر فلوپین، هنر تقلید از ایده ها است. اما مسأله اینجاست که ایده ها موجودات مجرد عقلی با ادراکاتی کلی هستند که ادراکشان به جزئی بما هو جزئی تعلق نمی گیرد. بنابراین به منظور آفرینش آثار هنری، واسطه شدن قوه خیال ضروری است.

توضیح اینکه؛ ادراکات روح در نظر فلوپین سه مرتبه دارد: ارتباط اعضاء بدنی با جهان محسوس، مرتبه وسطی که قوه خیال و صورت های ذهنی می باشد و عالی ترین مرتبه که ادراک ایده ها و عالم معقول است (Hutchinson, 2011, p.264). قوه خیال ادراک جزئی دارد و لذا فاقد توانائی ادراک ایده ها در جهت خلق آثار هنری می باشد. از این رو قوه خیال در خلق آثار هنری از ادراکات عقلی برگرفته شده از ایده ها، توسط قوه عقل بهره می گیرد (Hendrix, 2015, p.2). از سوی دیگر روح انسانی نیز اشیاء و موجودات محسوس را از طریق صورت های خیالی ادراک می کند. بنابراین هنرمند نیز به جهت خلق آثار هنری می بایست از صورت خیالی آنها استفاده کند؛ چراکه قوه خیال واسطه میان عالم محسوس با عالم عقول می باشد و از این جهت ویژگی خلاقیت هنری دارد (Hendrix, 2015, p.5). بنابراین هنرمند با استفاده از صورت های خیال خویش و کارکرد تصویرگری قوه خیال و نهایتا با الهام از ایده ها به خلق اثر هنری می پردازد (Emilsson, 2017, p.368).

قوه خیال در آفرینش آثار بدین گونه عمل می کند: تصور صورت های محسوس، ارتباط دادن آنها با ادراکات عقلی الهام شده از ایده ها و در نهایت تخیل صورت های علمی منطبق با ایده ها در جهت خلق آثار هنری (Hendrix,

(p.1, 2015. فلوطین می گوید: «هنرمند هنگامی که خلق اثری هنری را اراده می کند، با دیدن شیء ای خارجی صورت خیالی آن در ذهن و قوه خیال او تمثیل می یابد، در نتیجه با استفاده از دست ها و سایر اعضاء بدنی خویش اثر هنری را به وجود می آورد.» (فلوطین، 1413، صص 162-163).

در نظر فلوطین قوه خیال ابتداء صورت هائی را ادراک می کند و سپس آنها را با الهامات ایده ها تطبیق می دهد. ولی به گونه دیگری نیز می توان نقش قوه خیال را در آفرینش آثار هنری تبیین نمود: الهامات ایده ها در قوه خیال به صورت جزئی در می آید و هنرمند آنها را در عالم محسوس خلق می نماید. مثلا ممکن است فیداس (یکی از مجسمه سازان برجسته یونان باستان) ابتداء صورت زئوس را در عالم مجرد از ماده مشاهده نموده باشد، سپس قوه خیال آنرا به صورت جزئی در آورده و نهایتا مجسمه آن در عالم محسوس ساخته و تراشیده شود. در این صورت قوه خیال، دیگر صورت خیالی را با الهامات ایده ها تطبیق نمی دهد بلکه مستقیما و با استفاده از آن الهامات به خلق آثار هنری می پردازد.

مسئله دیگر این است که کارکرد قوه خیال در آفرینش هنری محدود به تطبیق دادن صورت های خیالی با الهامات ایده ها نیست. بلکه قوه خیال ادراکات مستقل هنری نیز دارد. مثلا صورت هائی را تصور می کند که وجود خارجی ندارند یا با بساطت محض و پاکی عالم ایده ها تطبیق نیستند. در صورتی که این ادراکات منجر به خلق آثار هنری گردند به هیچ وجه منطبق با الهامات ایده ها نیستند. شاعران یا برخی نقاشی های منافی عفت و اخلاق نیک از این نمونه اند.

نقش دیگر قوه خیال ادراک آثار هنری است که توسط هنرمندان دیگر به وجود آمده است. مثلا انسان با دیدن مجسمه یا نقاشی ای بسیار زیبا ادراک خیالی از آن می یابد که خود نقشی در به وجود آوردن یا آفرینش آن نداشته است. در این صورت کارکرد قوه خیال صرفا ادراک کننده اثر هنری است نه آفرینشگر آن که چنین امری در آثار فلوطین مورد بررسی قرار نگرفته است.

5- جایگاه هستی شناسانه هنرمند

عنوان اصلاح شد: [A11] Commented

بر اساس رساله دیالکتیک¹ فلوطین، مهم ترین ویژگی شخص هنرمند در به کار گیری هنرش جهت صعود به سوی نیک محض نمایان می گردد. او در این رساله به بیان اینکه کدامین افراد توانائی صعود به سوی نیک محض را دارند، چنین می پردازد: «روحی می تواند موفق به صعود شود که... همه یا بیشتر حقایق را نگریسته و در تولد نخستین در کالبد چنان انسانی جای گرفته باشد که فیلسوف یا موسیقیدان یا عاشق خواهد شد.» (فلوطین، 1366، ج1، ص71). دلیل این ادعا آن است که اساسا موسیقیدان با ادراک نیکی و زیبایی متأثر شده و هنگام رویارویی با تصویرهای زیبا به شوق و هیجان روحانی در می آید و با شنیدن آواز و الحان خوش به سوی عالم ما فوق ماده برانگیخته می شود. به باور فلوطین، هنرمند با ادراک زیبایی های محسوس مانند آوازه ها، به سوی زیبایی معقول و ایده زیبایی رهنمون می گردد (فلوطین، 1366، ج1، صص 71-72). همان گونه که عاشق نیز با دیدن زیبایی

1. این رساله یکی از رساله های معروف فلوطین است که در آن شیوه های سلوک الی الله بیان می گردد.

محسوس معشوق به شوق آمده، اختیار از کف می دهد و نهایتا به ایده هنری متصل می گردد (فلوطین، 1366، ج1، ص72).

با نظر به اینکه دیالکتیک در نظر فلوپین گونه ای هنر است و هم چنین علوم ریاضی نیز به دلیل نظم و ترتیب آن، شاخه ای دیگر از هنر می باشند، فلوپین جهت وصول به نیک محض (غایت دیالکتیک)، روش ریاضی را در ابتدای صعود پیشنهاد می دهد (فلوطین، 1366، ج1، ص72). هم چنین، در روش دیالکتیک، هنرمند می بایست از نخستین مرتبه زیبایی آغاز کند که فلوپین آنرا زیبایی هنری در اجسام محسوس می داند (احمدی، 1395، ص71). برای گشودن چشم و لذا هنرمند شدن، هنرمند می بایست مانند مجسمه ساز عمل کند که با حذف زوائد از قطعه ای سنگ یا چوب، اثر بدیع هنری به وجود می آورد (فلوطین، 1366، ج1، ص121).¹

هر یک از انواع هنرها تأثیرات خاصی در نفوس انسانی دارد که هدایت انسان به سوی عالم مجرد از ماده و ایده هاست. مثلا هنر خطابه یا موسیقی چنین تأثیری در روح انسانی می گذارد و سبب تعالی روح او در ادراک و وصول به عالم ایده ها می گردد (فلوطین، 1997، ص362). قوه انجذاب در آثار هنری به ویژه هنرهائی مانند موسیقی زیاد است (فلوطین، 1366، ص371) زیرا موجب توجه شدید روح به عالم والا و انقطاع یا توجه اندک او به محسوسات می گردد. بنابراین هنرمند حقیقی کسی است که با نظر کردن و ادراک نمودن، هنرهای جسمانی، هنرها و زیبایی های موجود در ایده ها را ادراک نماید. برای نمونه اگر شنیدن موسیقی محسوس، به ادراک و مشاهده موسیقی روحانی موجود در عالم ایده ها گردد، هنر و هنرمند حقیقی محقق می یابد (فلوطین، 1997، ص182). فلوپین پاک کردن روح از زشتی ها را کار هنری می داند که طی آن هنرمند به زیبایی و خود شناسی (Aphrodite, 1986, p.80) و نهایتا نیک محض و ایده ها واصل می گردد. در هر حال، تحول روحانی جهت وصول به مرتبه ایده هنری ضروری است: «چشم تن را باید ببندیم و چشمی دیگر بگشاییم...» (فلوطین، 1366، ج1، ص120). هم چنین فلوپین می گوید: «هر چه زیادی است؛ بیاور و دور بینداز. اینجا را صاف کن و آنجا را جلا بده؛ کج را راست کن ... تا روشنایی خدایی فضیلت درخشیدن آغاز کند.» (فلوطین، 1366، ج1، ص121).

هنرمند در خلق اثر هنری خویش از ایده آن تقلید می کند. از این جهت، هنرمند با استفاده از صورتی که در روح خویش از ایده ها به او الهام شده، اثر هنری خویش را خلق می کند (Zovko, 2018, p.152): «مثلا فیداس پیکره زئوس را از روی سرمشقی نساخته بلکه آنرا به همان صورت پدید آورده است که اگر زئوس به جهان ما فرود

1. نقش هنر در تعالی روح هنرمند در دیالکتیک نیز نمایان می گردد که عالی ترین بخش فلسفه یعنی متافیزیک است (فلوطین، 1366، ج1، ص75). زیرا که هنر یکی از روش های مورد نظر فلوپین در دیالکتیک است. به ویژه اینکه در نظر فلوپین اندیشیدن فلسفی که عالی ترین بخش آن دیالکتیک است، یگانه شدن و متحد گردیدن با خدا و ایده هاست (یاسپرس، 1388، ص139). با نظر به اینکه هنرمند در خلق اثر هنری از جهان معقول تقلید می کند (O'Brien, 2006, p. 341)، دست رسی مستقیمی به آن عالم دارد و زیبایی آن جهانی را در جهان محسوس با هنر خویش خلق می نماید (Armstrong, 1953, p.147). با نظر به اینکه هنرمند در خلق آثار هنری از ایده ها تقلید می کند، نخست می بایست با استفاده از دیالکتیک به آن عالم واصل شده باشد.

می آمد، به دیده ما نمایان می گردید.» (فلوطین، 1366، ج 2، ص 758). هنرمند با تقلید از زیبایی کامل و مطلق، تجسم آنرا در عالم محسوس خلق می کند (Aphrodite, 1986, p.97). هنگامی هنرمند می تواند از ایده ها در خلق آثار هنری تقلید نماید که با استفاده از روش دیالکتیک، به مرتبه ایده ها یا نیک محض واصل شده باشد: «کسی که می خواهد نیکی و زیبایی را ببیند، نخست خود باید همانند خدا گردد و نیک و زیبا شود.» (فلوطین، 1366، ج 1، ص 121). زیرا در صورت عدم وصول هنرمند به این مرتبه، تقلید از آنها امکان ندارد. هنرمندان به طور کلی به دو قسم تقسیم می شوند: هنرمندانی که نیازمند تعلیم و یادگیری در خلق آثار هنری نیستند بلکه در آفرینش اثر هنری مستقیماً از ایده ها الهام می گیرند. قسم دیگر هنرمندانی اند که در تولید و خلق آثار هنری نیازمند تعلیم و یادگیری می باشند (فلوطین، 1997، ص 200)؛ زیرا هنرمند از یک سوی مشتاق یادگیری است و هنر خود را با یادگیری از هنرمندان دیگر تکمیل می کند و از سوی دیگر با آموزش هنر به افراد دیگر، آنان را هنرمند می کند (فلوطین، 1413، ص 226). با نظر به اینکه تمامی علوم در نهایت منتهی به افاضه ارباب انواع و ایده ها می گردد، خلق تمامی آثار هنری نیز معلول افاضه ایده هاست (فلوطین، 1997، ص 200). با نظر به نکات گفته شده نقش هنرمند (روح هنرمند را می توان در دو قسمت بیان نمود: نخست هنر یکی از روشهای مورد استفاده در دیالکتیک جهت تعالی روح انسانی و وصول به عالم مافوق ماده است. دوم اینکه هنرمند در خلق آثار هنری از الهامات ایده ها تقلید می کند. بنابراین قبل از خلق آثار هنری می بایست به آن عالم واصل شده باشد تا بتواند الهامات آنها را در عالم ماده به شکل آثار هنری مجسم کند.

6- منشأ زیبایی اثر هنری

از مسائلی که در مورد فلسفه هنر به طور کلی و فلسفه هنر فلوپین به طور خاص مطرح می گردد، آن است که اثر هنری به چه دلیلی زیباست؟ دو قطعه سنگ را در نظر آورید که یکی به دلیل فل-هنرمندی توانا مجسمه ای زیبا مانند مجسمه انسان، فرشته و... شده است و دیگر همان است که بود و فعلی هنری بر روی آن انجام نشده است. بی گمان از بین دو سنگ، سنگ نخستین متصف به زیبایی می شود. اما پرسش اینجاست که دلیل این زیبایی چیست؟

پاسخ کوتاه اینکه فلوپین دلیل زیبایی آثار هنری را تقلید هنرمند از ایده ها و زیبایی بالذات آنها می داند: «مفرغ از هنر پیکره ساز و چوب از هنر نجار کسب صورت می کنند و اثر هنر تنها از طریق تصویری در آن اشیاء راه می یابد. در حالی که خود هنر [=ایده] در بیرون از ماده در خود خویش ساکن و ثابت می ماند و پیکره حقیقی و تخت حقیقی در درون اوست.» (فلوطین، 1366، ج 2، ص 782). زیبایی اثر هنری به دلیل تصویر ایده ها بودن است همان گونه که همه موجودات عالم محسوس، تصویر ایده ها هستند (فلوطین، 1366، ج 2، ص 782). اما پاسخ تفصیلی فلوپین را در خصوص این ادعا که زیبا بودن آثار هنری به دلیل زیبایی بالذات ایده ها است، می توان در دلایلی چند مورد مذاقه قرار داد:

الف. دلیل زیبایی سنگ نخستین خود سنگ بودن (صورت سنگ) نیست؛ زیرا در این صورت سنگ دوم نیز می بایست زیبا باشد و هر دو در زیبایی یکسانی داشته باشند. ماده نیز نمی تواند علت زیبایی یکی از دو سنگ باشد؛ چراکه اولاً ماده در هر دو سنگ یکسان است و ثانیاً به دلیل قابلیت و استعدادی بودن ماده، علت زیبایی شگفت

انگیز آثار هنری نمی‌تواند ماده باشد. از سویی دلیل زیبایی مذکور، اعضاء بدنی شخص هنرمند نیز نیست؛ زیرا سایر انسانها نیز اعضاء بدنی مشابه دارند و در عین حال نمی‌توانند چنین آثار هنری را به وجود آورند. به دلیل باطل بودن فرض های گفته شده، دلیل زیبایی آثار هنری، خود هنر یا ایده هنر خواهد بود (فلوطين، 1366، ج 2، ص 757).

ب. ایده ها علت موجودات محسوس و هم چنین فاعل آثار هنری آنها هستند. به دلیل اینکه علت واجد تمامی خصوصیات معلول به نحو وحدت، بساطت و به گونه شدیدتر می باشد، ایده ها بالذات دارای کمالاتی اند که آنرا به موجودات محسوس افاضه می کنند. بنابراین ایده هنری به دلیل اینکه علت زیبایی آثار هنری در عالم محسوس می باشد، خود باید دارای زیبایی بزرگتر و حقیقی تر از آن باشد که به اشیاء بیرونی و موجودات جسمانی افاضه می نماید. مثلاً آن چیزی که سبب می شود فردی موسیقی دان بزرگی شود، ایده موسیقی است (فلوطين، 1366، ج 2، ص 758) و آن ایده دارای علم موسیقی به گونه کامل تر و شدید تر هست.

فلوطين بیان دیگری نیز از این استدلال می آورد: غایت همه موجودات مادی و جسمانی از جمله هنرهای موجود در آن، ایده ها هستند؛ زیرا علت، غایت هر معلولی بوده و تمامی افعال و حرکات معلول در جهت وصول به غایت خویش یعنی ایده هاست. بنابراین علت تمامی هنرها، ایده ها می باشند (فلوطين، 1997، ص 361). نتیجه اینکه غایت زیبایی اثر هنری، زیبایی ایده آن است.

ج. موجودات عالم ماده اعم از طبیعی و هنری، بسیط بوده و مرکب هستند. آثار هنری که انسانها پدید می آورند، با استفاده از سنگ، چوب، فلز و... ساخته شده اند. ولی وجود این گونه مواد برای پدید آمدن آثار هنری کافی نیست. بلکه می بایست هنرمند صورتی زیبا و هنری را به ماده ای خاص اعطاء کند و آنرا به صورت اثری هنری زیبا مانند خانه، تخت، مجسمه و... در آورد. با نظر به اینکه خود هنرمند نیز مرکب از ماده و صورت می باشد، در تولید آثار هنری نیازمند ایده هنر می باشد (فلوطين، 1366، ج 2، ص 784). زیرا ترکیب مستلزم نیازمندی و احتیاج است نه بی نیازی. فلوطين می گوید: «... صوری که هنرمند به ماده می دهد، هنر = ایده است و بخشیده است... همان گونه که هنرمند به پیکره صورت می دهد، عقل نیز به روح صورت می بخشد.» (فلوطين، 1366، ج 2، ص 784). نتیجه اینکه علت حقیقی و فیاض بخش زیبایی آثار هنری ایده ها هستند (فلوطين، 1997، ص 502).

د. هنرمند با شناخت علمی خویش، آثار هنری را به وجود می آورد و بدون وجود صورت علمی خلق آثار هنری ممکن نیست: «هر چه پدید می آید اعم از محصول طبیعت و محصول صنعت (هنر) پدید آورنده اش معرفت است و به عبارت دیگر معرفت در همه جا رهبر آفرینش است و اصلاً وجود معرفت سبب می شود که وجود هنر و صنعت ممکن گردد.» (فلوطين، 1366، ج 2، ص 763). علم هنرمند ناشی از عالم مجرد و ایده های هنری است. علوم ایده های هنری نیز بسیط بوده که خود شناخت اصلی و نخستین است و از موجودی دیگر اکتساب نمی گردد بلکه بالذات واجد علوم خویش می باشد. در صورتی که ایده های هنری بالذات واجد علوم خویش نباشند، از موجود دیگری اکتساب نموده و این تسلسل تا بی نهایت ادامه می یابد (فلوطين، 1366، ج 2، ص 763). فلوطين در این زمینه می گوید: «... ذوات نیکبخت جهان بالا... هر چه می دانند و می شناسند تصاویر زیبا و معقولند... بلکه تصاویر حقیقی اند و دارای وجود حقیقی می باشند.» (فلوطين، 1366، ج 2، ص 764). نتیجه اینکه علم هنرمند سبب پیدایش آثار هنری می گردد که خود معلول ایده های هنری است.

7- چگونگی اتصاف ایده ها به زیبایی های هنری

بیان گردید که زیبایی آثار هنری به دلیل تقلید از ایده ها بوده و معلول آنها هستند. از این رو پرسشی که در منظومه فکری فلوپین مطرح می گردد آن است که خود ایده ها و موجودات معقول چگونه متصف به زیبایی آثار هنری می گردند؟ مثلاً هنر چنگ زنی با تارها سر و کار دارد و آهنگ یا موسیقی نیز کیفیتی محسوس و از نوع مسموع می باشد. هندسه و حساب نیز به گونه ای که موجود جسمانی متصف بدان می گردد، کمیتی محسوس می باشد ولی هندسه یا حسابی که در مورد موجودات معقول مثلاً تعداد آنها به کار می رود، محسوس نیست (فلوپین، 1366، ج2، ص890).

از این رو مسأله این است که موجودات آن جهانی چگونه متصف به زیبایی هنر می گردند؟ در مورد هنرها می بایست میان دو نوع آثار هنری تفاوت گذاری نمود. نخست هنرهایی که صرفاً کیفیت محسوس دارند و حقیقتی مافوق محسوس در عالم ایده ها ندارند. فلوپین چنگ زنی و موسیقی را از این قسم می داند. هم چنین زیبایی موجود در تخم و اشیاء سیاه و سفید نیز این قسم می باشد (فلوپین، 1366، ج2، ص891). دوم هنرهایی که علاوه بر کیفیت محسوس، حقیقتی در عالم مجرد از ماده و ایده ها نیز دارد. مثلاً هندسه و حساب از این قسم می باشند. مثلاً معماری و هندسه از آنجایی که از تناسبات معقول استفاده می کند، اصول معقولی دارد که نشأت گرفته از عالم ایده هاست و با اشیاء محسوس جسمانی در ارتباط است (Hendrix, 2015, p.3).

حاصل اینکه فلوپین میان دو قسم هنر در اتصاف ایده هنری به زیبایی تفاوت گذاشته و عقیده دارد که چون برخی هنرها صرفاً کیفیت محسوس دارند، لذا امکان تحقق شای در عالم ایده ها وجود ندارد. از این رو پرسش جدی اینجاست که چگونه ایده ها، علت تحقق این گونه آثار هنری در عالم محسوس می شوند و به چه سانی می توان زیبایی این گونه آثار هنری را به ایده ها نسبت داد؟ به نظر می رسد که نمی توان پاسخی برای این اشکال در فلسفه فلوپین یافت. مجردات به طور کلی واجد تمامی کمالات محسوسات به گونه وجهت و بساطت هستند ولی متصف به محدودیت های آنها نمی شوند. بنابراین زیبایی ایده ها به گونه ای است که متصف به محسوس بودن و مادی شدن نمی گردند. از این رو ایده ها به طور کلی متصف به لوازم مادی و جسمانی آثار هنری نمی گردند.

8- نتیجه گیری

در آثار فلوپین نمی توان تعریف منطقی و دقیقی از هنر یافت. با وجود این طبق مبانی او می توان گفت که هنر هماهنگی موجودات محسوس با ایده ها و زیبایی مطلق آنهاست. از این رو هنر عروج روحانی هنرمند از محسوسات به معقولات جهت هماهنگ نمودن و تطبیق کردن زیبایی موجودات جسمانی با زیبایی کامل ایده ها و موجودات مافوق محسوس است که خود آنها نیز به دلیل بهره مندی از أحد، زیبای بالذات هستند. هنر از نگاه فلوپین به دو قسم کلی تقسیم می گردد: الف) هنرهایی که بدون یاری گرفتن از نیروها و اسباب طبیعی به وجود می آیند و ب) هنرهایی که علاوه بر اراده انسانی، عوامل دیگری مانند نیروهای طبیعت در آفرینش آنها تأثیر گذار است. فلوپین آثار هنری را بازتاب دهنده زیبایی ایده ها دانسته و ویژگی آنها را شامل نظم و ترتیب، عشق، خلاقیت و تقلید از ایده ها برمی شمارد. وی به منظور آفرینش آثار هنری، واسطه شدن قوه خیال را ضروری می داند. بر اساس رساله

دیالکتیک فلوپین، مهم ترین ویژگی شخص هنرمند در به کار گیری هنرش جهت صعود به سوی نیک محض نمایان می گردد. فلوپین همچنین دلیل زیبایی آثار هنری را تقلید هنرمند از ایده ها و زیبایی بالذات آنها می داند. فلوپین میان اقسام هنر در انصاف به زیبایی تفاوت گذاشته و عقیده دارد که چون برخی هنرها صرفاً کیفیت محسوس دارند، لذا امکان تحقق شان در عالم ایده ها وجود ندارد.

نسخه پیش انتشار

فهرست منابع

- آزند، یعقوب (1374). زیبایی شناسی و نقد هنر، تهران: انتشارات مولی.
- احمدی، بابک (1395). حقیقت و زیبایی، درسهای فلسفه هنر، تهران: نشر مرکز.
- افلاطون (1398). مجموعه آثار. ترجمه محمدحسن لطفی و رضا کاویانی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- شیرازی، ماه منیر و موسوی لر، اشرف السادات (1395). بازتاب آراء فلوپتین در زیبایی شناسی هنر ایرانی - اسلامی (با تأکید بر کتاب آرای و معماری). فصلنامه نگره. تابستان 1395. شماره 38: صص 22-34.
- فلوپتین (1366). دوره آثار فلوپتین، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران، خوارزمی.
- ____، اتولوجیا (1413ق). ترجمه عبدالرحمان بدوی، تصحیح محسن بیدار فر، قم، انتشارات بیدار.
- ____، تاسوعات (1997). مترجم فرید جبر مکتبه ناشرین بیروت.
- کاپلستون، فردریک (1380). مترجم سید جلال الدین مجتبیوی، تاریخ فلسفه، یونان و روم، تهران: انتشارات سروش.
- نصیری بروج، مدینه (1387). زیبایی محسوس در فلسفه فلوپتین. مجله حکمت و معرفت. سال سوم. شماره 10: صص 42-43.
- یاسپرس، کارل (1388)، فلوپتین، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.

- Aphrodite, Alexandrakis (1986), A comparison of Plato, Plotinus and Hegel on Aesthetics and the Concept of Beauty, University of Miami.
- Armstrong, Arthur Hilary (1953), Plotinus, London, George Allen.
- Borchert, Donald .M (2006,) Encyclopedia of Philosophy, Thomson Gale, United States of America.
- Emilsson, Eyjólfur (2017), Plotinus, Routledge Philosophers, University of Chicago.
- Gerson, Lloyd (2010), Plotinus, London: Francis & Taylor.
- Hendrix, John (2015), Plotinus and the Artistic Imagination, Roger Williams University, Bristol.
- Hutchinson, Danny Muñoz (2011), "Apprehension of Thought in Ennead 4.3.30," in The International Journal of the Platonic Tradition (Leiden: Brill).
- Menn , Stephen (2001), Plotinus on the Identity of Knowledge with its Object, journal for ancient philosophy and science, Volume 34.
- O'Brien ,Denis (2006),Cambridge Companions to Plotinus.
- Zovko, Jure (2018), The Many Faces of Mimesis, Fonte Aretusa.